نُصیریّه و انتقال میراث حدیثی غالیان کوفه به شام؛ بررسی موردی آثار منسوب به محمد بن سنان

تاریخ ارسال: ۱۳۹۵/۳/۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۰

حمید باقری[۱]

چکیده

محمد بن سنان زاهری از آن دست راویان پُرروایتِ کوفی است که اعتبار وی میان رجال‌شناسان و فقیهان مورد گفت‌وگوست؛ گروهی وی را قابل اعتماد می‌دانند و برخی او را نامعتبر قلمداد می‌کنند. ظاهراً تمایلات غالیانهٔ وی در بی‌اعتباری‌اش نزد رجالیان امامی بی‌تأثیر نبوده است. هرچند رگه‌های این تمایلات وگرایش‌ها در میراث روایی بازمانده از او در جوامع روایی امامیه چندان مشهود نیست، اما در میراث برجای مانده و منسوب به وی در میان گروه‌های غالی شام در سده‌های چهارم و پنجم هجری وجود عناصر غلوآمیز به روشنی قابل مشاهده است. در آثار برخی مؤلفان نصیری، از متونی با انتساب به ابن سنان یاد و مطالبی از آن‌ها نقل شده است که - در صورت درستی انتساب - از یک‌سو مؤید غالی بودن وی و از سوی دیگر، شاهدی در پالایش میراث حدیث امامیه توسط محدثان بزرگ از عناصر غلوآمیز خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: غالیان، محمد بن سنان زاهری، میراث حدیثی، نُصیریه، کوفه، شام.

۱. مقدّمه

غالیان شیعه عنوان گروهی کهن در میان شیعیان است که عقایدی متفاوت از جریان متداول شیعی داشتند. این گروه به نوبهٔ خود به سبب گسترهٔ باورهایی که در موضوعات مختلف بدان‌ها معتقد بودند، به شعباتی تقسیم می‌شدند. محوری‌ترین باورهای مشترک آن‌ها درباره مسائلی همچون اعتقاد به الوهیت اشخاصی خاص، نبوت ائمه یا اشخاص

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (Bagheri. h@ut. ac. ir)

دیگر - عمدتاً رهبران معنوی یا سیاسی همان جریان‌های غالی - حلول، تناسخ، تشبیه و تفویض بوده است.

عموماً افرادی که در این دست جریان‌های فکری و عقیدتی نقش‌آفرین بودند، برای نهادینه‌سازی و موجّه جلوه دادن باورهای غلط خود دست به دامن متون حدیثی می‌شدند. اینان علاوه بر تحریف معنای برخی احادیث، برای پیشبرد اهداف خود دست به جعل حدیث نیز می‌زدند. جریان تحریف معنا و جعل در همان عصر حضور نیز گسترش یافته بود تا آنجا که به گفتهٔ امام صادق علیه‌السلام محرّفان و جاعلان حرص شدیدی برای این امر از خود نشان می‌دادند:

> مردم ولع در دروغ بستن بر ما دارند ... من برای یکی از آن‌ها حدیث نقل می‌کنم و او از نزد من بیرون نرفته، آن را بر غیر معنای اصلی آن تأویل می‌کند. آن‌ها در طلب حدیث و دوستی ما، طالب چیزی که نزد خداوند است نیستند، بلکه در پی دنیاطلبی خویش‌اند.[۲]

نمونهٔ مسلّم جریان حدیث‌سازی را می‌توان در خصوص مُغیرة بن سعید و پیروانش تحت نام مُغیریّه مشاهده کرد. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی به این واقعیت شوم جعل و ترویج آن‌ها به عنوان باورهای اصیل شیعی اشاره دارد:

> مغیرة بن سعید - که خداوند او را لعنت کند - در کتاب‌های پدرم احادیثی را وارد کرد که هرگز از پدرم نبود.

مغیرة با امانت گرفتن کتب حدیثی شاگردان امام صادق علیه‌السلام برساخته‌های خود را در آن‌ها جای می‌داد. سپس با کمک پیروانش این مجعولات را در جامعه به عنوان سخنان امام باقر علیه‌السلام نشر می‌داد:

> مغیره کتاب‌هایی را که اصحاب امام باقر علیه‌السلام می‌نوشتند، به بهانه خواندن، به خانه خویش می‌برد. او احادیثی در کفر و زندقه به این کتاب‌ها وارد می‌کرد و به پدرم نسبت می‌داد و آن کتاب‌ها را به اصحاب باز می‌گرداند.

آن حضرت در ادامه و در موضع‌گیری آشکارتری، خاستگاه همهٔ باورهای غالیانه در لابه‌لای سخنان امام باقر علیه‌السلام را از همین دست برساخته‌ها معرفی کرده است:

---

۲. *إختیار معرفة الرجال*، ص۱۳۵-۱۳۶، ش۲۱۶.

آنچه از غلو در کتاب‌های اصحاب پدرم هست، مطالبی است که مغیره وارد آن کتاب‌ها کرده است.[3]

بدین ترتیب، غالیان برای معتبر جلوه دادن برساخته‌های خود آن‌ها را به راویان شناخته شده و معتمد، همچون مفضل بن عمر جعفی و جابر بن یزید جعفی منتسب می‌کردند.[4] بنا بر یک نظر، محمد بن سنان نیز از جملهٔ همین راویان است که نام وی مورد سوء استفادهٔ غلات در انتشار احادیث ساختگی خود قرار گرفته است. انتساب برخی احادیث غلوآمیز به محمد بن سنان تنها منحصر در روایات شفاهی نیست، بلکه برخی متون مکتوب نیز در میان غالیان با انتساب به ابن سنان رواج داشته و دست به دست می‌شده است. شناسایی متون و کتب منسوب به محمد بن سنان از لابه‌لای میراث برجای ماندهٔ غلات نزد نصیریه می‌تواند گامی نخست در ارائهٔ تحلیل و تصویری روشن از باورها و دیدگاه‌های او باشد. این نوشتار می‌کوشد تا با مطالعهٔ آثار موجود نصیریان، خصوصاً آنچه در سال‌های اخیر از میراث ایشان منتشر شده، این متون منسوب به محمد بن سنان را بازشناسی نماید. بدیهی است که انتساب قطعی دیدگاه‌های منسوب به محمد بن سنان مستلزم پژوهش در درستی آثار منتسب به اوست که به نوبهٔ خود مجالی دیگر را می‌طلبد.

۳. پالایش میراث حدیثی شیعه

وجود جریان‌های مختلف غُلات در میان گروه‌های شیعی و اثرات مخرّب ایشان در مشوّش ساختن تصویر امامان و تشیّع راستین امری انکارناپذیر است. از جملهٔ آن‌ها می‌توان به تخریب چهرهٔ ائمه علیهم‌السلام و اصحاب ایشان، آلوده‌سازی قیام‌ها و شورش‌های اهل بیت و طرفدارانشان و همچنین دستاویزی برای مخالفان شیعه در وارد کردن انواع اتهامات اشاره کرد.[5]

---

۳. *اختیار معرفة الرجال*، ص۲۲۵، ش۴۰۲؛ نیز ر.ک: همان، ص۲۲۵-۲۲۶، ش۴۰۳، ۴۰۴ و ص۲۲۸، ش۴۰۷.

۴. برای این بحث ر.ک: «پژوهشی پیرامون جابربن یزید جعفی»، ص۶۰، ۹۰-۹۴، ۱۴۹-۱۵۰ (به ویژه ص۹۲-۹۴).

۵. برای بحثی تفصیلی درباره اثرات مخرب غلات ر.ک: *غالیان*، ص۳۰۹-۳۶۵. شاید بتوان مواضع برخی بزرگان اهل سنت همچون ابوحنیفه را از پیامدهای نامطلوب غلو قلمداد کرد. توصیهٔ او به شاگردانش در عدم نقل حدیث مشهور غدیر به خاطر وجود غلو (*الأمالی*، ص۲۶-۲۷)، نشان‌گر آن است که این جریان انحرافی تا چه میزان آسیب حتی بر نقل صحیح‌ترین روایات فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشته است یا به مثابهٔ دلیلی مورد استناد قرار گرفته است.

بنا بر همین آثار سوء اندیشه‌های غالیانه که دامن پاک باورهای اصیل شیعی را آلوده می‌ساخت، امامان در جبههٔ نخست مقابله با آن‌ها برآمدند. معصومان علیهم‌السلام افزون بر تبیین عقاید صحیح و ردّ باورهای غالیانه، آثار مخرّب توطئه‌های غلات را گوشزد می‌کردند و با معرفی غالیان و موضع‌گیری شدید در برابر سران آن‌ها - که گزارش‌هایی مبنی بر لعن‌شان در دست است[6] - یاران خود را به قطع هرگونه ارتباط با آن‌ها سفارش فراوان می‌کردند.[7] علاوه بر این‌ها، ملاک‌هایی را نیز برای شناخت برساخته‌های غالیان بیان می‌کردند؛ معیارهایی همچون موافقت با قرآن و سنت قطعی که پیش‌تر در اختیار مردم بوده است.[8] امام برای آن که شیعیان بتوانند قدرت نقد احادیث متعارض را - که بسیاری از آن‌ها ساخته غالیان بود - پیدا کنند، قرآن را به عنوان ملاک معین کردند.

توجه خاص امامان به واقعیت برساخته‌های غلات سبب شد تا اصحاب نیز با حسّاسیّت بیشتری به نقل و نقد میراث حدیثی، به‌طور عام، و منقولات راویان غالی یا متهم به غلو، به‌طور خاص، همّت گمارند. آن‌ها با همان معیارهای اصیلی که امامان بر آن‌ها تأکید کرده بودند، درصدد پالایش میراث حدیثی شیعه برآمدند. ایشان برای مقابله با اندیشه‌های نادرست غلات و شناسایی توطئه‌های آن‌ها، دست به تدوین کتاب‌هایی در ردّ آن‌ها زدند؛ آثاری که نام برخی از آن‌ها همچون *کتاب الردّ علی الغلاة* از یونس بن عبدالرحمان، *الردّ علی الغالیة* اثر حسن بن علی بن فَضّال (م۲۲۴ق) و *کتاب الردّ علی الغلاة* ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی دانسته است.[9]

در ادوار پسین تاریخ حدیث شیعه، به ویژه در عصر تدوین جوامع حدیثی متقدم، نیز تلاش‌ها برای حفظ میراث اصیل روایی و ممانعت از ورود احادیث و آموزه‌های غالیانه به این میراث تداوم یافت. نمونه‌هایی که در ادامه از میراث غالیان ارائه خواهد شد، گواه روشنی بر این واقعیت تاریخی است.

۳. دربارهٔ نُصَیریّه

نصیریه یکی از فرقه‌های غالی شیعی است که در اواخر دورهٔ حضور معصومان علیهم‌السلام پدید

---

۶. برای این گزارش‌ها ر.ک: *إختیار معرفة الرجال*، ص۲۲۵-۲۲۶، ش۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴ و ص۲۲۸، ش۴۰۷.

۷. در این باره ر.ک: *غالیان*، ص۱۵۲-۱۶۷.

۸. برای نمونه ر.ک: *إختیار معرفة الرجال*، ص۲۲۴-۲۲۵، ش۴۰۱.

۹. برای فهرستی از این آثار ر.ک: *غالیان*، ص۱۶۹-۱۷۱.

آمد. منابع دربارهٔ تاریخ پیدایش این فرقه اختلاف دارند. بنا بربرخی منابع، این گروه غالی در زمان امام هادی علیه‌السلام و به گفتهٔ بعضی دیگر، درزمان امام حسن عسکری علیه‌السلام شکل گرفت. به هر حال، همهٔ منابع متفق‌اند که مؤسّس این فرقه محمد بن نُصیر فهری نمیری است. به سبب نام مؤسس این فرقه، ازآن گاه به نصیریه (منتسب به نصیر) وگاه به نمیریه (منسوب به نمیری) درمنابع یاد شده است.[۱۰] اوازاصحاب عسکریین علیهما‌السلام بوده است. شاید همین مطلب موجب اختلاف درتاریخ پیدایش این فرقه شده باشد.

محمد بن نصیر عقایدی الحادی، همچون تناسخ وبرخی دیگرازاندیشه‌های غالیانه، مانند اباحی‌گری را به عنوان باورهای خود مطرح می‌ساخت؛ عقایدی که نه تنها دردوره‌های بعدی نیزتداوم یافت، بلکه باورهایی مانند اعتقاد به الوهیت وخالقیت ورازقیت حضرت علی علیه‌السلام، ظهورخداوند درامیرالمومنین علی علیه‌السلام، موکل بودن اصحاب علی علیه‌السلام برتدبیرامور عالَم نیزازسوی پیروان ابن نصیربه آن‌ها افزوده شد.[۱۱] باوردیگرنصیری‌ها، اعتقاد به حلول خداوند درائمه علیهم‌السلام است. دراین باره گفتنی است که یکی ازارکان اعتقادی غلات وبرخی متصوفه وفلاسفه، باوربه ظهورذات روحانی درمادیات وجسمانیات بوده است.[۱۲]

برخی نویسندگان، فرقهٔ نصیریه را معتقد به باورباطل الوهیت امام علی علیه‌السلام معرفی می‌کنند.[۱۳] واقعیت، این است که شوربختانه این بینش ازسوی برخی غالیان دربارهٔ آن حضرت بیان شده است. توجیه چنین اعتقادی با عقیدهٔ به تجلی وظهورذات الهی درآن حضرت مفهوم پیدا می‌کند که - چنان‌که گفته شد - ازارکان اعتقادی غالیان است. این

---

۱۰. *رجال ابن داود*، ص۵۱۱؛ *الجماعات الاسلامیه*، ص۱۱۸-۱۲۳. البته برخی نصیریه را به شخصی به نام نصیردر زمان امیرالمومنین علی علیه‌السلام منتسب می‌کنند که با عده‌ای در حق آن حضرت اظهار غلو کردند و امیرالمومنین نیز آن ها را ارشاد به حق نمود و چون نپذیرفتند، آن افراد را اعدام کرد؛ اما نصیراز این حادثه فرار کرد و به انتشار این عقیده باطل پرداخت (ر.ک: *الأنساب*، ج۵، ص۴۹۸). شیخ علی عزیزابراهیم نویسنده علوی درباره منشأ علویان این چنین آورده است: «علویان فرقه‌ای از شیعه امامیه هستند وآن‌چنان که نویسنده کتاب *تاریخ العلویون* تصور می‌کند، نیست ... بلکه حقیقت این است که نام نصیریه از نسبت مکانی است که علویان پس از ظلم عثمانی به آنجا پناهنده شدند، آمده است و آن کوه نصیریه است» (ر.ک: *العلویون بین...*، ص۵۲).

۱۱. *فرق الشیعة*، ص۷۸؛ *کتاب المقالات و الفرق*، ص۱۰۰-۱۰۱؛ *إختیار معرفة الرجال*، ص۵۲۰-۵۲۱؛ *الموسوعة المیسرة*، ص۳۱۵.

۱۲. *الملل و النحل*، ج۱، ص۱۷۲؛ *تبصرة العوام*، ص۱۶۷-۱۷۱.

۱۳. *معارج القبول*، ج۳، ص۱۱۸۰؛ *بناء المقالة الفاطمیة*، ص۴۲۰.

فرقه به وقوع جزئی از خدا در وجود علی علیه‌السلام اعتقاد دارند.[14]

بنا بر همین عقاید باطل غلوآمیز است که امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام، محمد بن نصیر نمیری را به همراه حسن بن محمد بن بابای قمی لعنت کرده و این واقعیت را افشا کردند که این دو شخص از نام و مقام اهل بیت علیهم‌السلام سودجویی می‌نمایند.[15] بنا برگزارش شیخ طوسی، ابن نصیر در دوران امامت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ادعای نیابت و بابیت آن حضرت را نمود. پس از آشکار شدن جهل و الحاد وی، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (م ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق)، دومین نایب خاص از نوّاب اربعه، از وی به دلیل همین ادعای نیابت بیزاری جست.[16] ابن نصیر ظاهراً ادعای نیابت خود را در زمان نایب سوم ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶ ق) نیز ادامه داد؛ چه آن‌که ابن نصیر و شماری دیگر از غلات در توقیعی که از ناحیهٔ مقدّسه عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به دست حسین بن روح نوبختی صادر شد مورد لعن قرار گرفت.[17] امام با این توقیع، دروغ و افترای غلات مبنی بر ارتباط باطنی با امام و نیابت از ایشان را افشا کرد.[18]

نصیریه، همچون دیگر فرقه‌های غالی که پس از مرگ مؤسس یا رهبر معنوی خود به گروه‌هایی تقسیم شدند، پس از مرگ محمد بن نصیر به چندین شعبه منشعب شدند. سبب این انشعاب را باید سخن خود وی در معرفی جانشینش دانست. بنا برگزارشی، در اواخر عمر محمد بن نصیر از وی پرسیدند که «چه کسی جانشین تو است؟ گفت: احمد». به درستی روشن نبود که مقصود وی از جانشین خود به نام «احمد» کیست. عده‌ای فرزندش احمد را جانشین او قرار دادند و گروهی احمد بن محمد بن موسی بن فرات و برخی دیگر نیز احمد بن ابی الحسین بن بشر را جانشین وی خواندند.[19] بدین ترتیب، نصیریه پس از مرگ مؤسس خود به سه شعبه تقسیم شد.

بنا بر برخی گزارش‌ها جانشین محمد بن نصیر، محمد بن جندب بود که به عنوان «باب» امامان برای مدت کوتاهی رئیس این فرقه شد. پس از وی نیز أبو محمد عبدالله بن محمد جنان جنبلانی (م ۲۸۷ ق)، از شهر «جنبلا» در میان کوفه و واسط، عهده‌دار ریاست این فرقه

---

۱۴. *الملل و النحل*، ج۱، ص۱۷۲.

۱۵. *إختیار معرفة الرجال*، ص۵۲۰.

۱۶. *الغیبة*، ص۳۹۸.

۱۷. *الإحتجاج*، ج۲، ص۴۷۵.

۱۸. «پژوهشی دقیق در اهل حق»، ص۳۶.

۱۹. *الغیبة*، ص۳۹۹.

شد. برخی وی را بنیان‌گذار یکی از شاخه‌های نصیریه به نام جنبلانیه می‌دانند که فعالیتش محدود به حوزهٔ شیعیان نبود، بلکه شمار بسیاری از اهل سنت نیز به جنبش او ملحق شدند. جنبلانی به مصر رفت و در آنجا ابوعبدالله حسین بن حَمْدان خَصیبی (۲۶۰- ۳۴۶ یا ۳۵۸ق) با او ملاقات کرد و پاسخ جنبلانی را برای پیوستن به این فرقه اجابت کرد. جنبلانی به همراه خصیبی به موطن خود جنبلا بازگشت.[۲۰] پس از مرگ جنبلانی، خصیبی به ریاست این فرقه رسید. او توانست نظر مساعد حاکم حمدانی سیف الدوله (حکومت ۳۳۳- ۳۵۶ق) را به خود جلب نماید و از کمک‌های او در تبلیغ تعالیم خود بهره برد. وی حلب را در این زمان برای ادامهٔ حیات خود و ترویج تعالیمش برگزید[۲۱] که تا به امروز پیروان وی تحت عنوان نصیریه و در دوره‌های اخیر با نام علویه/علویان در سوریهٔ امروزی، شمال عراق و جنوب ترکیه وجود دارند.[۲۲] ارائهٔ نظام‌مند تعالیم نصیریه بیش از همه مرهون تلاش‌های ابو عبدالله خصیبی است. از این رو، وی مورد تمجید و ستایش پیروان این فرقه بوده و هست تا آنجا که مؤلف معاصر نصیری، محمدامین غالب الطویل او را با عنوان «علوی بزرگ» وصف می‌نماید.[۲۳]

محمد بن علی جلی پس از خصیبی جانشین وی در حلب بود. او مدتی زندانی مسیحیان بود و پس از سال ۳۸۴ق، احتمالاً در حلب، از دنیا رفت.[۲۴] با تسلط فاطمیان بر شام و تأثیر و تأثّرات اسماعیلیه و نصیریه بر یکدیگر، چالش‌هایی برای نصیریه به وجود آمد. هر چند این فضای شیعی به آنان در تقویت و ترویج تعالیمشان کمک‌هایی کرد، اما میمون بن قاسم طبرانی (جانشین جلی در حلب) در سال ۴۲۳ق، آن شهر را به دلیل جنگ‌های پیاپی و حملهٔ دولت بیزانس به شمال شام و درگیری‌های مذهبی در این منطقه به مقصد جبال و سواحل لاذقیه ترک کرد.[۲۵] از این زمان به بعد، نصیری‌ها دوره‌ای از انزوا و کناره‌گیری از متن حوادث جهان اسلام را آغاز کردند که تا دوران عثمانی به طول انجامید.

به هر روی، بنا به دلیل باورهای خاص شبیه به اندیشه‌های غالیانه‌ای که محمد بن نصیر

---

۲۰. «پیدایش نصیریان (علویان)»، ص۱۱۷.

۲۱. *کشف عن حقیقة الصوفیة*، ج۲، ص۲۳۸.

۲۲. *الموسوعة المیسرة*، ص۳۱۸.

۲۳. *العلویون*، ص۲۵۷.

۲۴. همان، ص۲۶۰.

۲۵. همان، ص۲۶۲.

و پیروان وی داشتند، از نصیریه در زمرهٔ فرقه‌های غالی یاد می‌شود.[26]

۴. نُصیریه و میراث حدیثی غلات عراق

بر اساس آنچه به گذرا گذشت، روشن شد که نصیریه به عنوان یک جریان فکری غالی در عراق زاده شد و در شام به حیات خود ادامه داد. گروه‌های متعدد غالی در سدهٔ دوم هجری و در آغاز پیدایش خود جزئی جدانشدنی از جمعیت شیعی عراق بودند و آزادانه با مخالفان کلامی و نیز امامان درآمیخته بودند، اما در طول سدهٔ بعدی و با تشدید مخالفت علیه غالیان، گروه‌هایی از ایشان، از جمله نصیری‌ها را به ترک عراق و تشکیل جمعیتی در شام وادار کرد.

در طول سده‌های دوم و سوم هجری غلات آثاری را تألیف کردند که نه تنها از سوی جریان رسمی شیعهٔ امامی مورد اقبال قرار نگرفت، بلکه نقدهای شدیدی نیز بر آن وارد شد.[27] از این رو، این آثار عموماً، به جز چند استثنا در شکل حدیث، راهی به مجموعهٔ کتب رسمی شیعهٔ امامی نیافت.

با این همه، نصیریان بسیاری از این میراث را حفظ کرده، آن‌ها را با خود به شام منتقل کردند و فراوان از آن‌ها بهره بردند، از این رو، نقل‌قول‌های بی‌شماری از نگاشته‌های اولیهٔ غلات در آثار سده‌های چهارم و پنجم هجری مؤلفان نُصیری باقی مانده است. انتقال میراث مکتوب غلات به شام به وسیلهٔ پیروان نصیریه سبب حفظ بخشی از این میراث در کالبدی نو یا به همان شکل اصلی خودشان شده است؛ میراثی که به دلیل سرّی بودن تشکیلات نصیری‌ها اطلاع کمی از آن عموماً دانسته بود تا این‌که در سال‌های اخیر با انتشار مجموعه‌ای از میراث نصیریه تحت نام «سلسلة التراث العلوية» به شکل عام‌تری در اختیار قرار گرفته است. بررسی دقیق این مجموعه به خوبی نشان از وامداری نصیری‌ها به میراث غالیان عراق، به ویژه کوفه دارد؛ افزون بر این‌که تلاش درخور ستایش پیروان این مجموعه در حفظ میراث غالیان را حکایت می‌کند، شایستهٔ تمجید از این رو که می‌تواند به‌عنوان منابع اصیل و دست‌اول برای مطالعهٔ جریان غالی عراق در سده‌های نخستین مورد استفاده محققان قرار

---

۲۶. *الملل و النحل*، ج۱، ص۱۷۲.

۲۷. موضع انتقادی امامان عليهم‌السلام و شاگردان برجستهٔ آن‌ها در بی‌اعتباری میراث مکتوب غلات نزد عموم امامیه نقش بسزایی داشته است. در این باره ر.ک: *غالیان*، ص۳۳۳-۳۳۹.

گیرد.

در یک تقسیم‌بندی کلی، میراث غالیان عراق را که به واسطهٔ نُصیری‌ها به شام منتقل شد - و امروزه نیز از طریق آثار نُصیری در دسترس است - می‌توان در دو بخش مورد بررسی و مطالعه قرار داد: یکی میراث شفاهی که به شکل روایاتی از معصومان به نقل راویان غالی کوفه در دست است و دیگری آثار مکتوب مؤلفانی از هم ایشان که نسخه‌هایی از آن‌ها در جریان انتقال فرقهٔ نصیریه به شام به این سرزمین منتقل شد.

دستهٔ اخیر خود به دو بخش قابل تقسیم است: بخش نخست، آثاری است که متن آن‌ها به صورت کامل تا به امروز باقی مانده است. یکی از این آثار *أمّ الکتاب* است؛ متنی چند لایه که تاریخ بخش اصلی آن احتمالاً به اواخر سدهٔ سوم و اوایل سدهٔ چهارم هجری بازمی‌گردد که ترجمهٔ فارسی آن باقی مانده است.[۲۸] دو اثر دیگر از میراث منسوب به مفضل بن عمر جعفی است. یکی از آن‌ها *کتاب الصراط* است؛ اثری نوشته شده در حدود اواخر سدهٔ سوم و آغاز سدهٔ چهارم هجری.[۲۹] این کتاب در کنار دیگر موضوعات به تفصیل به موضوع مراتب هفت‌گانهٔ مؤمنان و امکان صعود این طریق برای مؤمنان و تقرّب به خداوند پرداخته است. *کتاب الهفت و الأظلة* یا *کتاب الهفت الشریف* دومین اثر منسوب به مفضل است؛ تألیفی چند لایه که تقریباً میان سده‌های دوم و پنجم هجری در عراق و شام نوشته شده است.[۳۰] این کتاب، علاوه بر موضوعاتی که در *کتاب الصراط* نیز وجود دارد، به بحث دربارهٔ اندیشهٔ «سایه‌ها» و «ارواح» (أظلة و أشباح) نیز پرداخته است. متن چهارم *کتاب الأسوس* است که

---

۲۸. متن *أمّ الکتاب* را ولادیمیر ایوانف برای نخستین بار بر اساس چهار نسخه متأخر در سال ۱۹۳۶م، در مجلهٔ اسلام همراه با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی منتشر کرد. ر.ک: "Ummu'l-kitāb", pp. 1-132.

برای اطلاعات به‌روزتر دربارهٔ *أم الکتاب* و پیشینهٔ مطالعاتی دربارهٔ آن ر.ک:

"The Legend of 'Abdallah ibn Saba", p. 18; Die Islamische Gnosis, pp. 113-98.

۲۹. برای متن این کتاب ر.ک: *سلسلة التراث العلوی*، ج۶، ص۹۵-۱۶۶. دربارهٔ انتساب این کتاب به مفضل بن عمر ر.ک: «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، ص۲۹-۳۰.

۳۰. این اثر برای نخستین بار به وسیلهٔ عارف تامر و ایگناس خلیفه در سال ۱۹۶۰م، در بیروت با عنوان *کتاب الهفت والأظلة* چاپ شد. تامر بار دیگر این کتاب را با استفاده از نسخه‌های مختلف در سال ۱۹۸۱م، در بیروت منتشر کرد. همین چاپ در سال ۲۰۰۷م، دوباره نشر یافت. در سال ۲۰۰۶م، نیز در *المجموعة المفضلیة* در مجموعهٔ *سلسلة التراث العلوی* (ج۶، ص۲۸۹-۴۲۳) چاپ شد.

احتمالاً در زمان امام رضا (شهادت ۲۰۳ ق) نوشته شده است[۳۱] و موضوعاتی مانند تجلی خداوند بر روی زمین، درجات هفت‌گانهٔ مراتب معنوی مؤمنان و غیره را مطرح کرده است.

بخش دیگر، نقل‌قول‌های فراوان از نگاشته‌های اولیهٔ غلات است که در بسیاری از متون موجود نصیریه در دسترس است. این نقل قول‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دستهٔ نخست شامل صفحاتی از مواردی است که پیش‌تر نشر یافته بودند، دستهٔ دوم آثاری‌اند که تنها عناوین‌شان دانسته است و بخش سوم شامل آثاری است که کاملاً ناشناخته‌اند.

۵. نصیریه و میراث مکتوب محمد بن سنان

ابوجعفر محمّد بن حسن بن سنان زاهری خُزاعی هَمْدانی از آن دست راویان شیعی است که روایات بسیاری به واسطهٔ او در جوامع حدیثی شیعه روایت شده است.[۳۲] او در زمان کودکی، پدرش را از دست داد و جدّش سنان، کفالت وی را بر عهده گرفت.[۳۳] شهرت وی به محمد بن سنان نیز از همین روست. برقی و شیخ طوسی از او در شمار اصحاب امامان کاظم و رضا و جواد نام برده‌اند.[۳٤] وی در کوفه می‌زیست و ظاهراً در سال ۲۲۰ ق، در همان‌جا درگذشت.[۳٥]

صریح‌ترین و روشن‌ترین تضعیفات درباره محمد بن سنان در رجال ابوعمرو کشّی نقل شده است. بنا بر نقل قول کَشّی از ابوالحسن علی بن محمد بن قُتیبهٔ نیشابوری، ابومحمد فَضل بن شاذان نقل روایات محمد بن سنان را از سوی شاگردان خویش روا نمی‌دانست:

---

۳۱. کتاب *الأسوس* برای نخستین بار توسط جعفر الکنج الدندنشی در کتاب *مدخل إلی المذهب العلوی النصیری* (اربد: الروزنا، ۲۰۰۰ م، ص۶۸-۱۵۶) منتشر شد. این اثر در مجلد نهم مجموعهٔ *سلسلة التراث العلوی* (لبنان، ۲۰۰۸ م، ص۴۵-۱۳۹) نیز نشر یافته است.

۳۲. بنا بر شمارش موجود در *معجم رجال الحدیث*، تعداد ۷۹۷ حدیث از محمد بن سنان (ج۱۶، ص۱۳۸، ش۱۰۹۰۹) و از ابن سنان (که مشترک میان عبدالله بن سنان و محمد بن سنان است. ر.ک: *معجم رجال*، ج۲۲، ص۱۹۰) تعداد ۴۴۷ حدیث (همان، ج۲۲، ص۱۸۷) روایت شده است.

۳۳. *فهرست أسماء*، ص۳۲۸، ش۸۸۸.

۳۴. *رجال البرقی*، ص۴۸، ۵۴، ۵۵؛ *رجال الطوسی*، ص۳۴۴، ش۵۱۳۸ و ص۳۶۴، ش۵۳۹۴ و ص۳۷۷، ش۵۵۸۷. گفتنی است که شیخ طوسی از محمد بن سنان نیز در زمرهٔ اصحاب امام صادق نیز یاد کرده است که چنان‌که در ادامه وی را معرفی می‌کند: «محمد بن سنان بن طریف الهاشمی، و أخوه عبدالله» (ر.ک: *رجال الطوسی*، ص۲۸۳، ش۴۱۰۵) با محمد بن سنان زاهری متفاوت است.

۳۵. *فهرست أسماء*، ص۳۲۸؛ *رجال الطوسی*، ص۳۴۴، ش۵۱۳۸.

لا أحل لكم أن ترووا أحاديث محمد بن سنان.[36]

درنقلی دیگر، فضل بن شاذان ازوی درکنار ابوالخطّاب و یونس بن ظبیان و یزید صائغ و ابوسمینة درشمار دروغ‌گویان مشهور (الکذّابون المشهورون) یاد کرده است.[37] همین امر، یعنی عدم استحلال نقل روایات محمد بن سنان با وجود نوشتن روایات وی، از سوی ایوب بن نوح نیز مطرح شده است.[38] افزون بر این، کَشّی سخن صَفوان بن یحیی و عبدالله بن محمد بن عیسی اسدی مبنی بر باورهای غالیانهٔ محمد بن سنان را گزارش کرده است.[39] در مقابل این گزارش‌های تضعیف کننده، کشی روایاتی نیز در مدح محمد بن سنان روایت کرده است.[40] با این همه، کَشّی به واقعیتی دیگر مبنی بر روایت راویان بزرگ از محمد بن سنان نیز اشاره دارد؛ راویانی همچون فضل بن شاذان و پدرش، یونس بن عبدالرحمان، محمد بن عیسی عبیدی، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، حسن و حسین دو فرزند سعید اهوازی، ایوب بن نوح و دیگران راویانی که کشی همه آن‌ها را عادل و ثقه دانسته است:

... من العدول و الثقات من أهل العلم.[41]

ابن غضایری، به صراحت، وی را ضعیف، غالی و واضع حدیث معرفی کرده است.[42] به گفتهٔ نجاشی، وی به شدت تضعیف شده است؛ به گونه‌ای که قابل اعتماد نبوده و به طور

---

۳۶. *إختيار معرفة الرجال*، ص۵۰۷، ش۹۷۹ و ۹۸۰.

۳۷. همان، ص۵۴۶، ذیل ش۱۰۳۳؛ نیز ر.ک: همان، ص۵۰۷، ش۹۷۹.

۳۸. همان، ص۳۸۹، ش۷۲۹ و ص۵۰۶-۵۰۷، ش۹۷۷.

۳۹. همان، ص۵۰۷، ش۹۷۸، ص۵۰۸، ش۹۸۱. هر چند تلاش شده به تضعیفات مربوط به محمد بن سنان به گونه‌ای پاسخ داده شود. ر.ک: «اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقیه [فقه] امامیه»، ص۱۳۷-۱۴۴؛ «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، ص۱۵۸-۱۶۱؛ «محمد بن سنان، کاوشی در وثاقت و تضعیف»، ص۲۸۴-۲۹۰.

۴۰. ر.ک: *إختيار معرفة الرجال*، ص۵۰۲، ش۹۶۳ و ص۵۰۳، ش۹۶۴ و ۹۶۵ و ص۵۰۳-۵۰۴، ش۹۶۷ و ص۵۸۲، ش۱۰۹۱ (به نقل از کتاب *الدور* از مؤلفی غالی از خود محمد بن سنان). برای عالمان باورمند به توثیق و تضعیف محمد بن سنان ر.ک: «اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقیه [فقه] امامیه»، ص۱۵۰-۱۵۴؛ «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، ص۱۵۰-۱۵۱؛ «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، ص۳۹-۴۳، «محمد بن سنان، کاوشی در وثاقت و تضعیف»، ص۲۷۶-۲۷۷.

۴۱. *إختيار معرفة الرجال*، ص۵۰۷-۵۰۸، ذیل ش۹۷۹.

۴۲. *رجال ابن الغضائری*، ص۹۲.

خاص به متفرّدات او توجهی نمی‌شود:

و هو رجل ضعيف جدّاً، لا يُعوّل عليه و لا يُلتَفت إلى ما تفرّد به.[۴۳]

وی در شرح حال میّاح مداینی نیز به گونه‌ای بر ضعف محمد بن سنان اشاره دارد. به گزارش نجاشی، مَیّاح کتابی به غایت ضعیف موسوم به «رساله مَیّاح» داشته است که طریق نقل آن، یعنی محمد بن سنان از خود کتاب ضعیف‌تر بوده است.[۴۴]

به گفتهٔ شیخ طوسی، در همهٔ روایات وی تخلیط و غلو وجود داشته است. او در ادامه تصریح دارد که کتاب‌ها و روایات محمد بن سنان، پس از پالایش و تصفیه از مطالب مشتمل بر غلو و تخلیط توسط محمد بن حسین بن ابی الخطّاب و احمد بن محمد بن عیسی، هر دو از راویان ثقه و عظیم الشأن امامیه،[۴۵] به دو طریق معتبر به وی (شیخ طوسی) رسیده است.[۴۶]

نجاشی از تألیفات وی این آثار را نام برده است: كتاب الطرائف، كتاب الأظلة، كتاب المكاسب، كتاب الحجّ، كتاب الصيد و الذبائح، كتاب الشراء و البيع، كتاب الوصية، و كتاب النوادر.[۴۷]

به هر روی، از جمله دلایل تضعیف محمد بن سنان اتهام غلو و غالی گری به اوست؛ هر چند ممکن است میراث روایی بر جای مانده از محمد بن سنان در جوامع حدیثی امامیه مؤید انتساب تعالیم و آموزه‌های خاص غالیانه به وی نباشد؛[۴۸] اما در منابع نصیری از چندین اثر به نام‌های *كتاب الأشباح و الأظلة* یا *كتاب الأشباح* یا *كتاب الأظلة*، *كتاب التوحيد*، *كتاب الأنوار* و *كتاب معرفة البارى* مطالبی با رگه‌هایی از باورهای آشکار غالیانه نقل شده است

۴۳. *فهرست أسماء*، ص۳۲۸.

۴۴. همان، ص۴۲۴-۴۲۵، ش۱۱۴۰.

۴۵. دربارهٔ محمد بن حسین بن ابی الخطاب ر.ک: *فهرست أسماء*، ص۳۳۴، ش۸۹۷ و دربارهٔ احمد بن محمد بن عیسی ر.ک: همان، ص۸۱-۸۳، ش۱۹۸؛ *رجال الطوسی*، ص۳۵۱، ش۵۱۹۷.

۴۶. *الفهرست*، ص۴۰۶-۴۰۷، ش۶۲۰.

۴۷. *فهرست أسماء*، ص۳۲۸.

۴۸. دربارهٔ محتوای روایات منقول از محمد بن سنان در منابع روایی امامیه با تأکید بر بررسی وجود عناصر غالیانه در آن‌ها ر.ک: «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، ص۱۶۱-۱۶۶. شاید نظر برخی محققان که تضعیف راویان به دلیل غلو را به جهت وجود زیرساخت‌های کلامی در این گونه تضعیفات مردود می‌دانند (درس گفتارهای دانش رجال، سید محمدجواد شبیری زنجانی، قم: مدرسهٔ علمیهٔ حقانی، بی‌تا) ناظر به منقولات این راویان در میراث حدیثی امامیه باشد.

که شواهدی صریح یا غیرصریح بر انتساب آن‌ها به محمد بن سنان زاهری در دست است.[49]

۵-۱. کتاب الأشباح و الأظّلة

جلی و ابن شعبه حرانی از جمله عالمان نصیری‌اند که مطالبی را از کتاب نخست نقل کرده‌اند. بنا بر این، می‌توان گفت که کتاب الأشباح و الأظلة پیش از تألیف این کتاب‌ها، یعنی سدهٔ چهارم هجری نگاشته شده است. اطلاعاتی که شیخ مفید (م۴۱۳ق) در کتاب *المسائل السروية* ارائه داده است، در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف راه‌گشاست. وی *کتاب الأشباح و الأظلة* را یکی از تألیفات غلات در موضوع «أشباح» برشمرده که غالیان خود آن را به محمد بن سنان نسبت می‌دادند.[50] هر چند احتمالات دیگری نیز در خصوص مؤلف آن وجود دارد، اما شواهد و قراین انتساب کتاب را به محمد بن سنان تأیید می‌کند.[51] موشغ آشاطوریان اخیراً متنی با همین عنوان را تصحیح و به چاپ رسانده است.

نقل قولی از کتاب *الأشباح و الأظلة* توسط ابن شعبه در فصلی که به موضوع مسخ پرداخته (فصل فی التماسخ) آمده است که در متن تصحیح شدهٔ آشاطوریان نیز دیده می‌شود.[52] جلی نیز از همین کتاب مطلبی طولانی دربارهٔ مفهوم «حجب» و مراحل خلقت آن‌ها نقل کرده است.[53] جالب توجه آن‌که ابن شعبهٔ حرانی همین مطلب طولانی را با اندکی تفاوت در عبارات به نقل از کتاب *الأشباح* آورده است.[54] احتمال می‌رود که ابن شعبه در این‌جا به نام کوتاه کتاب *الأشباح* اکتفا کرده است.

اثر دیگری که ابن شعبهٔ حرانی مواردی را از آن نقل کرده، کتاب الأظلة است. از این کتاب در پنج مورد مطالبی نقل شده است: نخستین آن، مطلبی دربارهٔ مراحل آفرینش علم، قدرت، مشیّت و قضای الهی است.[55] مطلب دیگر، دربارهٔ چهار رکن علم، قدرت، رحمت و مشیّت

---

۴۹. هرچند درستی انتساب آثار منسوب به مؤلفان ادعایی پژوهشی مستقل را می‌طلبد، اما در این‌جا بر اطلاعات مذکور در خود منابع واسطهٔ نُصیری در انتساب این آثار به مؤلفان تکیه شده است.

۵۰. *المسائل السروية*، ص۳۸.

۵۱. دربارهٔ مؤلف کتاب *الأشباح و الأظلة* ر.ک: «پژوهشی در تاریخ گذاری و شناسایی مؤلف کتاب الأظلة»، ص۱۵۵-۱۷۵.

۵۲. *حقائق*، ص۱۵۷؛ "An Early Shīʿī Cosmology", pp. 25-26.

۵۳. *حاوی*، ص۲۰۹-۲۱۲.

۵۴. *حقائق*، ص۷۴-۷۷.

۵۵. همان، ص۴۱.

الهی است که در هر یک از آن‌ها به ترتیب روح القدس، روح الأمر، روح ذی المعارج و روح الأمر قرار دارد.[56] مطلب دیگر مشتمل بر پرسش یونس بن ظبیان و پاسخ امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ ماجرای آغاز خلقت است.[57] مشابه این پرسش و پاسخ را محمد بن علی جلی از کتاب الأظلة نیز نقل کرده است.[58] مطلب دیگر حدیثی مرسل از یونس بن ظبیان از امام صادق علیه‌السلام است مبنی بر این‌که «خداوند بر هبة الله شیث بن آدم وحی کرد تا با قابیل ستیز نکند و او را مخفیانه عبادت نماید، تا زمانی مشخص تقیه جاری بود».[59] آخرین نقل قول ابن شعبه از کتاب الأظلة بازهم مطلبی مرسل با لفظ «رُوی» از یونس بن ظبیان دربارهٔ نزول جبرئیل بر حضرت آدم در تعلیم رمی جمرات است.[60] نکتهٔ جالب توجه آن‌که هیچ یک از این نقل قول‌های ششگانه در کتاب الأشباح و الأظلة تصحیح آشاطوریان وجود ندارد، بنا بر این اثری متفاوت از یکدیگرند.

۵-۲. کتاب التوحید

دیگر اثری که نقل قول‌هایی از آن دیده می‌شود کتاب *التوحید* است. حرانی پنج مرتبه از آن نقل قول کرده است.[61] طولانی‌ترین نقل، در حدود چهار صفحه است که حرانی از منبع خود با عنوان «مجمع کتاب التوحید» یاد کرده است.[62] حرانی مطالب خود از این کتاب را با دو طریق نقل کرده است. طریق نخست وی چنین است:

> **و روی عن أحمد بن علی، عن محمد بن إبراهیم، عن إسحاق یرفعه إلی محمد بن سنان فی کتاب التوحید.**[63]

همین طریق در جای دیگر با اندکی تفاوت آمده است:

---

۵۶. همان، ص۴۵. در همین صفحه، مطلبی دیگر از *کتاب الأظلة* نقل شده است که مشابه آن را جلی از کتاب *الأظلة و الأشباح* نقل کرده است. توضیح این مطلب در صفحات پیشین گذشت.

۵۷. *حقائق*، ص۷۱-۷۴.

۵۸. *حاوی*، ص۲۰۷-۲۰۹.

۵۹. *حقائق*، ص۱۶۸.

۶۰. همان، ص۱۷۳.

۶۱. برای این موارد ر.ک: همان، ص۲۲، ۲۵-۲۹، ۴۵، ۵۳، ۶۲.

۶۲. همان، ص۲۵-۲۹.

۶۳. همان، ص۲۲،

و روی أحمد بن علی بن أبی الحسن بن محمد بن إبراهیم الهاشمی، عن إسحاق بن محمد الأحمر یرفعه إلی محمد بن سنان فی کتاب التوحید.[٦٤]

طریق دیگر وی عبارت است از:

مجمع کتاب التوحید، عن محمد بن سنان؛ حدثنی الحسین بن أحمد قال: حدثنی محمد بن محمد و عمر بن أحمد الهمدانی قال:[٦٥] **حدثنا جعفر بن محمد الکوفی قال: حدثنی جعفر بن محمد الرسّی قال: حدثنا محمد بن سنان.**[٦٦]

در دو مورد دیگر، حرانی طریق خود را ذکر نکرده و به عبارت «قال محمد بن سنان فی کتاب التوحید و قد تقدّم إسناده فی باب التوحید» بسنده کرده است.[٦٧] این عبارت پردازی اخیر می‌تواند شاهدی بر آن باشد که کتاب از آنِ محمد بن سنان است. شاید فریدمن هم بر همین اساس کتاب را به وی نسبت داده است.[٦٨]

نقل قول‌های دیگری از کتاب التوحید در سایر آثار نصیری نیز دیده می‌شود. قدیم‌ترین نقل قول در کتاب المثال و الصورة است:

قال محمد بن سنان فی کتاب التوحید - و قد تقدّم إسناده فی باب التوحید.[٦٩]

جالب توجه آن‌که این عبارت در آغاز کتاب المثال و الصورة است و هیچ بابی پیش از آن دیده نمی‌شود، چه رسد به باب التوحید، از این رو احتمال می‌رود که وی عبارت فوق را عیناً از منبعی دیگر گرفته است.

نقل دیگر از کتاب التوحید در کتاب حاوی الأسرار محمد بن علی جلی است.[٧٠] ظاهراً وی به واسطهٔ استادش حسین بن حمدان خصیبی نسخه‌ای از کتاب التوحید را در اختیار داشته است.[٧١] احتمال می‌رود نام «حسین بن احمد» در سند کتاب *حقائق*[٧٢] تصحیف

۶۴. این لفظ در سند نقل قول دیگر (ص۶۲) وجود ندارد.

۶۵. در متن چنین آمده است، اما «قالا» درست است.

۶۶. همان، ص۲۵.

۶۷. همان، ص۴۵، ۵۳.

68. The Nuṣayrī-ʿAlawīs, Appendix 2, p. 280.

۶۹. *کتاب المثال*، ص۲۱۰.

۷۰. *حاوی*، ص۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۵، ۲۰۳.

۷۱. همان، ص۱۶۷.

۷۲. *حقائق*، ص۲۵.

حسین بن حمدان باشد.

نقل قول‌های موجود ازکتاب التوحید مشتمل بر توضیحات منسوب به امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ موضوعات متعددی همچون آفرینش عالَم با حروف و مشیّت الهی، عالَم نور و آفرینش مخلوقات نوری است.

بنا بر نقل محمد بن شعبة حرانی درکتاب *الأصیفر* ازکتاب *التوحید*، می‌توان گفت که از کتاب اخیر نسخه‌هایی در اختیار عالمان نصیری بوده که اختلافاتی با یکدیگر داشته‌اند. محمد بن شعبة خود به یکی از این اختلافات در لابه‌لای متن اشاره دارد:

و فی الخبر من کتاب التوحید، عن محمد بن سنان قال: دخلنا علیه و نحن أربعةٌ و ثلاثون رجلاً «فی حقائق أسرار الدین سبعة عشر رجلاً» ....[73]

۵-۳. کتاب الأنوار

یکی دیگر از منابع حرانی درکتاب *حقائق أسرار الدین* کتاب *الأنوار* است. حرانی تنها در یک جا از این کتاب نام برده و مطلبی را نقل کرده است. مطلب نقل شده مشتمل بر تفسیری رمزآلود از ارکان کعبه و تطبیق آن‌ها بر چهار شخصیت کلیدی نزد غلات، به ویژه نصیریه است: سلمان، مقداد، ابوذر و عمار، که رکن حجر الأسود بر مقداد و رکن یمانی بر ابوذر مطابقت داده شده است:

و قیل فی کتاب الأنوار: انّ الأرکان سلمان و مقداد و أبوذر و عمار و الحجر الأسود المقداد و الیمانی أبوذر.[74]

هیچ اشارهٔ دیگری از این کتاب وجود ندارد، جز آن‌که در مجلد ششم از سلسلة التراث العلوی که تحت عنوان المجموعة المفضلیة مشتمل بر میراث مفضل بن عمر جعفی، متن دو اثر به نام‌های *کتاب الحجب و الأنوار*[75] و *کتاب الأنوار و الحجب*[76] منسوب به محمد بن سنان حکیم شاگرد مفضل - که مدعی بود به وسیلهٔ امام رضا (شهادت ۲۰۳ق) هدایت شده - آمده است.

موضوع اصلی هر دو کتاب - که مشتمل بر تعالیمی از مفضل بن عمر بیشتر به صورت

---

۷۳. *کتاب الأصیفر*، ص۱۹۸.

۷۴. *حقائق*، ص۱۷۴.

۷۵. *سلسلة التراث العلوی*، ج۶، ص۱۹-۶۴.

۷۶. همان، ج۶، ص۶۵-۹۴.

پرسش و پاسخ است - مسألهٔ حُجُبی است که به سبب گناهانِ مخلوقات آسمانی به وجود آمده است. اندک تفاوت‌هایی میان این دو مجموعهٔ مشتمل بر روایات رمزآلود دیده می‌شود. به گفتهٔ فریدمن،[77] *کتاب الحجب و الأنوار* متشکل از دو لایهٔ متنی است. به نظر می‌رسد لایهٔ کهن‌تر که متن اصلی است از آنِ محمد بن سنان بوده که روایتی را از غالی مشهور ابو الخطاب محمد بن ابی زینب کاهلی و نیز امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. لایهٔ متأخر تر افزوده‌ای از یک مؤلف ناشناختهٔ نصیری - احتمالاً جَنّان جُنبَلاتی - است که توضیحاتی را از «الیتیم الأکبر» (عنوان منسوب به استاد جنّان یعنی محمد بن جُندب) و «باب» (که بر ابن نصیر اطلاق می‌شود) دربارهٔ برخی روایات کتاب افزوده است.[78] در این کتاب علاوه بر موضوع «حجب» از موضوعات دیگری همچون ادوار تاریخ، معانی رمزآلود صلوات و حج سخن رفته و روایاتی از جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده است. نظر به مقدمهٔ کوتاه آغازین کتاب الأنوار و الحجب سخن گفتن از آن راحت‌تر است. در این مقدمه آمده است که محمد بن سنان صراحتاً نوشته است که این اثر وی مجموعه‌ای از روایاتی است برای فهم بهتر عقل پروردگار. برخلاف کتاب پیشین این اثر بر موضوع خلقت عالَم و آغاز آفرینش با أنوار و الحجب پرداخته است.

عبارت موجود در حقائق حرانی در این دو کتاب یافت نشد، جز آن‌که اشاراتی به نام چهار صحابهٔ بزرگ پیامبر یعنی سلمان، مقداد، ابوذر و عمار دیده می‌شود،[79] افزون بر این‌که در *کتاب الحجب و الأنوار* حجر الأسود صراحتاً بر مقداد تطبیق داده شده است.[80]

۵-۴. کتاب معرفة الباری

ابن شعبه حرانی در دو جا از این کتاب یاد کرده و مطالبی را نقل نموده است. در مرتبهٔ نخست، حدیثی مسند از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ «روح القدس» از این کتاب نقل کرده است. سند حدیث با نام «علی بن احمد العَقیقی» آغاز می‌شود:

---

77. The Nuṣayrī-ʿAlawīs, Appendix 1, p. 246-247.

۷۸. *کتاب الحجب و الأنوار*، ص۳۰.

۷۹. همان، اشاره به نام سلمان (ص۲۰، ۳۷)، مقداد (ص۲۰، ۲۲، ۲۷، ۳۷، ۴۳)، ابوذر (ص۲۰، ۲۲، ۲۷، ۴۳) و عمار (ص۲۰، ۲۷، ۴۳). در کتاب *الأنوار و الحجب* منسوب به محمد بن سنان نیز تنها نام سلمان (ص۸۳) و ابوذر (ص۸۳) دیده می‌شود.

۸۰. همان، ص۳۷.

و روی فی کتاب معرفة الباری عن علی بن احمد العقیقی قال: حدّثنی أبی احمد بن علی قال ...[81]

احتمالاً بر اساس همین بخش سند است که فریدمن کتاب را به علی بن احمد عقیقی نسبت داده است،[82] که بنا بر اطلاعات موجود چندان اطمینان‌بخش نیست.

شیخ طوسی از علی بن احمد عقیقی در باب آخر رجال خود («من لم یروعن واحد من الأئمة») نام برده و او را به تخلیط (مخلّط) وصف کرده است.[83] همو در *الفهرست*، ضمن یادکرد آثار علی بن احمد - شامل کتاب المدینة، کتاب المسجد، کتاب بین المسجدین، کتاب النسب و کتاب الرجال - به نقل از احمد بن عبدون متذکر وجود «مناکیر» در احادیث وی شده است.[84] حدیث بالا در وصف روح القدس و رابطهٔ روحانی و جسمانی میان او و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تواند از مصادیق تخلیط و مُنکَر در روایات عقیقی بوده باشد. نکتهٔ جالب توجه دربارهٔ وی، عبارات ابن غضایری در خصوص ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی علوی حسینی معروف به ابن ابی طاهر است. او از سوی ابن غضایری، دروغ‌گو و جاعل حدیث («یَضَعُ الحدیثَ مُجاهَرَةً») معرفی شده است که به روایات وی جز آنچه از جدش - که دیگران نیز روایت کرده‌اند - و کتب مشهور علی بن احمد عقیقی روایت کرده اعتمادی نیست.[85]

در مجموعهٔ آثار پدر عقیقی، کتاب المعرفة نیز یاد شده است.[86] از یک سو علی بن احمد عقیقی حدیث بالا را به واسطهٔ پدرش روایت کرده و از سوی دیگر دانسته است که وی راوی آثار پدرش بوده است،[87] این خود می‌تواند شاهدی بر این باشد که کتاب *المعرفة الباری* احتمالاً همان کتاب المعرفة علی بن احمد عقیق بوده است.

گفتنی است که این عبارت منقول از کتاب *معرفة الباری* در حقائق أسرار الدین نیز در

۸۱. *حقائق*، ص۲۹.

82. The Nuṣayrī-ʿAlawīs, Appendix 2, p. 278.

۸۳. *رجال الطوسی*، ص۴۳۴، ش۶۲۱۷.

۸۴. *الفهرست*، ص۲۸۴-۲۸۵، ش۴۲۵.

۸۵. *رجال ابن الغضائری*، ص۵۴.

۸۶. *الفهرست*، ص۵۹، ش۷۳.

۸۷. همانجا. وی همچنین راوی برخی کتب حدیثی اصحاب همچون ابومحمد اسماعیل بن محمد مخزومی (*فهرست أسماء*، ص۳۱؛ *الفهرست*، ص۳۰، ش۳۵) نیز بوده است.

کتاب حاوی الأسرار محمد بن علی جلی به نقل از همان منبع کتاب معرفة الباری با دو تفاوت اساسی نقل شده است؛ نخست آن‌که در اینجا سند حدیث امام باقر علیه‌السلام مرسل است («روی فی کتاب معرفة الباری عن جابر عن أبی جعفر...»)، دیگری آن‌که نقل قول ابن شعبة مشتمل بر عبارتی است که در نقل جلی وجود ندارد.[88]

حقائق أسرار الدین	حاوی الأسرار
فبدن روح القدس الموصوف روح محمد و محمد هو بدن الروح و روح القدس روح محمد غلافٌ فی جوف غلاف	فبدن روح القدس الموصوف روح محمد غلافٌ فی جوف غلاف

نقل قول دیگر از کتاب *معرفة الباری* دربارهٔ حجاب‌هایی است که خداوند برای خود اختیار کرده است و برای هر یک از این حجاب‌ها ابوابی قرار داده و به واسطهٔ آن‌ها ظهور و تجلی یافته است. ابن شعبه حرانی این نقل قول را با عبارت «فصل من کتاب معرفة الباری فی ذکر الحجب» آغاز کرده است. به نظر می‌رسد که نقل قول از این کتاب تا صفحهٔ بعد و پیش از عبارت «فصل من کتاب الدستور» ادامه دارد. آنچه میان این دو عبارت «فصلٌ من کتاب معرفة الباری» و «فصلٌ من کتاب الدستور» آمده مشتمل بر چهار روایات از امام صادق و امام رضا علیهماالسلام - از هر امام دو روایت - است که مضمون آن‌ها با موضوع «حجب» («فصل من کتاب معرفة الباری فی ذکر الحجب») در ارتباط است.[89] از این رو با اطمینان بیشتری می‌توان گفت که تقریباً در اینجا عبارت مفصلی از کتاب معرفة الباری نقل شده است.

نتیجه

بنا بر آنچه در متن مقاله گذشت، روشن شد که دیدگاه رجالیان دربارهٔ ابوجعفر محمد بن سنان زاهری به سبب وجود گزارش‌های متعارض در جرح و تعدیل وی متفاوت است؛ گروهی وی را تضعیف کرده و برخی او را ثقه دانسته‌اند. از جمله عوامل تضعیف این راوی، گرایش‌ها و تمایلات غالیانهٔ وی عنوان شده است. نگاهی به منقولات برجای مانده از وی در میراث روایی امامیه و بررسی محتوایی آن‌ها از منظر اشتمال بر عناصر غلوآمیز، به هیچ روی وجود این باورها و تعالیم خاص غالیانه را ثابت نمی‌نماید. با این وجود، در میان میراث برجای مانده از پیروان فرقهٔ نصیریه در سده‌های چهارم و پنجم هجری مطالبی از آثار منتسب به محمد بن سنان نقل شده است که به روشنی اثبات‌کنندهٔ وجود عناصر غلوآمیز همچون

۸۸. *حاوی*، ص۱۷۰.

۸۹. *حقائق*، ص۵۴-۵۵.

انعکاس عقیدهٔ مثال و صورت، تطبیق مظاهر و نمادهای دینی بر افراد مقدس نزد غالیان - این انطباق از جمله آموزه‌های رایج میان غالیان بوده است - و وصف روح القدس و رابطهٔ روحانی و جسمانی میان وی و پیامبر ﷺ در آنهاست. افزون بر این، نقل قول‌های بی‌واسطهٔ محمد بن سنان از برخی راویان مشهور به غلو همچون محمد بن ابی زینب کاهلی مشهور به ابوالخطاب نیز دیده می‌شود که آشکارا از تعامل وی با بزرگان تفکرات غالیانه حکایت دارد. چنان‌که گفته شد محمد بن سنان زاهری در زمرهٔ راویان کوفی بوده و در این شهر فعالیت داشته است. از این رو، این شهر را باید خاستگاه جغرافیایی متون منقول از او دانست. این متون امروزه به واسطهٔ آثاری از پیروان نصیریه از سده‌های چهارم و پنجم هجری در دست است که در منطقهٔ شام شکل گرفته‌اند. حضور سران نخستین این فرقه در کوفه و فعالیت ایشان در سرزمین عراق و مهاجرت برخی از آن‌ها به منطقهٔ شام می‌تواند زمینهٔ انتقال میراث غلات کوفه از جمله محمد بن سنان به منطقهٔ شام را فراهم کرده باشد. در واقع سران و پیروان این فرقه به مثابهٔ انتقال‌دهندگان فرهنگ و تعالیم غالیانهٔ کوفه به آن منطقه نقشی مؤثر داشته‌اند.

کتابنامه

- *الإحتجاج*، احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- *إختیار معرفة الرجال*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- «اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقیه [فقه] امامیه»، محمد حکیم و حبیب‌الله طاهری، مجلهٔ علمی - پژوهشی *پژوهش‌های فقهی*، دوره ۸، ش۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.
- *الأنساب*، عبد الکریم بن محمد سمعانی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
- «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان»، مرتضی عرب و حسن نقی‌زاده، فصلنامهٔ علمی پژوهشی *کتاب قیّم*، سال اول، ش۲، ۱۳۹۰ش.
- *بناء المقالة الفاطمية*، احمد بن موسی بن طاووس، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- *پژوهشی پیرامون جابربن یزید جعفی*، سعید طاووسی مسرور، تهران: دانشگاه امام صادق ؑ، ۱۳۸۹ش.
- «پژوهشی در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف کتاب الأظلة»، حمید باقری، مجلهٔ علمی -

پژوهشی *علوم حدیث*، پاییز ۱۳۹۴ش، ش ۷۷.
ـ *پژوهشی دقیق در اهل حق*، محمد محمدی، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، چ اول، ۱۳۸۴ش.
ـ *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام*، سید مرتضی ابن‌داعی حسنی رازی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴ش.
ـ «پیدایش نصیریان (علویان)»، حسین مفتخری، مجله *تاریخ اسلام*، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹ش.
ـ *الجماعات الإسلامیة*، سعید رشید زمیزم، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۲ق.
ـ *حاوی الأسرار*، محمد بن علی جلی، چاپ شده در *سلسلة التراث العلوی*، ج۲، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
ـ *حقائق أسرار الدین*، حسن بن علی بن شعبة حرانی، چاپ شده در *سلسلة التراث العلوی: مجموعة الحرّانیین*، ج۴، تحقیق: ابو موسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
ـ *رجال ابن الغضائری*، احمد بن حسین غضایری، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
ـ *رجال ابن داود*، ابن داود حلی، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۸۰ق.
ـ *رجال البرقی*، احمد بن محمد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا.
ـ *رجال الطوسی*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
ـ *سلسلة التراث العلوی*، ج۶، تحقیق: أبوموسی و الشیخ موسی، دیارعقل: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
ـ *العلویون بین الغلو و الفلسفه و التصوف و التشیع*، علی عزیز ابراهیم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
ـ *العلویون*، محمدامین غالب الطویل، بیروت، دارالأندلس، [بی‌تا].
ـ *غالیان: کاوشی در جریانها و برآیندها*، نعمت‌الله صفری فروشانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸ش.
ـ *فرق الشیعة*، حسن بن موسی نوبختی، تحقیق: هلموت ریتر، استانبول: مطبعة الدولة لجمعیة المستشرقین الألمانیة، ۱۹۳۱.

ـ *فهرست أسماء مصنفی الشیعة المشتهر ب. رجال النجاشی*، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
ـ *فهرست کتب الشیعة و أصولهم*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
ـ *کتاب الأصیفر*، ابوعبدالله محمد بن شعبة حرانی، چاپ شده در *سلسلة التراث العلوی: مجموعة الحرّانیین*، ج۴، تحقیق: ابوموسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
ـ *کتاب الحجب و الأنوار*، محمد بن سنان (منسوب)، در سلسلة التراث العلوی، ج۶، تحقیق: أبوموسی و الشیخ موسی، دیارعقل: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
ـ *کتاب الغیبة*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عباد الله طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
ـ *کتاب المثال و الصورة*، محمد بن نصیر نمیری (منسوب)، چاپ شده در *سلسلة التراث العلوی*، ج۱، تحقیق: ابوموسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
ـ *کتاب المقالات والفرق*، سعد بن عبدالله اشعری قمی، تحقیق: محمد جواد مشکور، طهران: مطبعة حیدری، ۱۹۶۳م.
ـ *کشف عن حقیقة الصوفیة*، قاسم محمود عبدالرئوف، المکتبة الإسلامیة، بی‌تا.
ـ «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، امیرعطاء الله جباری و محمدعلی مهدوی‌راد، دو فصلنامه علمی - پژوهشی *حدیث‌پژوهی*، سال چهارم، ش۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.
ـ «محمد بن سنان، کاوشی در وثاقت و تضعیف»، حمید ستوده، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، سال ۱۷، ش۶۶-۶۷.
ـ *المسائل السرویة*، محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید، تحقیق: صائب عبدالحمید، بیروت: دارالمفید، چ دوم، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
ـ *معارج القبول*، حافظ بن احمد حکمی، الدمام: دارالقیم، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
ـ *معجم رجال الحدیث*، سید ابوالقاسم خویی، بی‌جا، چ پنجم، ۱۴۱۳ق.
ـ «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، محمدکاظم رحمتی، کتاب ماه دین، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ش، ش۱۰۲و۱۰۳.
ـ *الأمالی*، محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.

ـ *الملل والنحل*، عبدالکریم شهرستانی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۴ق.
ـ *الموسوعة المیسرة فی الأدیان والمذاهب والأحزاب المعاصرة*، تحت نظرد. مانع بن حماد الجهنی، دارالندوة العالمیة للطباعة والنشروالتوزیع، ۱۴۲۰ق.
_“An Early Shī‘ī Cosmology: *Kitāb al-ashbāh wa l-azilla* and its Milieu”, Mushegh Asatryan, *Studia Islamica* 110 (2015).
_*The Nuṣayrī-‘Alawīs: An Introduction to the Religion, History and Identity of the Leading Minority in Syria*, Yaron Friedman, Brill (Leiden • Boston), 2010.
_“Ummu’l-kitāb”, W. Ivanow, in *Islam* 23 (1936).
_“The Legend of ‘Abdallah ibn Saba’ and the Date of *Umm al-Kitab*,” S. Anthony, *Journal of the Royal Asiatic Society* 3.21.1 (2011).
_*Die Islamische Gnosis: Die extreme Schia und die Alawiten*, Heinz Halm, Artemis Verlag, 1982.